

یادداشت

پیش بینی زمین لرزه ممکن یا غیر ممکن؟

علی ساکت

عضو هیأت علمی پژوهشکده سوانح طبیعی ایران

رخداد زمین لرزه های ماه های اخیر بویژه زمین لرزه مرز استان های تهران و البرز در ۲۹ آذر ماه و پس لرزه بزرگ آن در بامداد ششم دی ماه ۱۳۹۶ که بار دیگر در اندک زمانی بعد از آن شاهد ویرانگر احتمالی برای تهران بود، باعث شد تا شاهد رایج اخبار ضدونقیضی بویژه در فضای مجازی در خصوص امکان پیش بینی زمین لرزه های بزرگ در تهران باشیم. اخباری که اگر چه پایه و اساس علمی درست و دقیقی نداشت اما موجب ترس و اضطراب مردم و باعث شد بسیاری از مردم تهران، کرج و سایر شهرهای اطراف کانون زمین لرزه، شب رخداد زمین لرزه را در بیرون از منازل و در پارک ها و سوله های مدیریت بحران، خیابان ها، کنار بزرگراه ها و... به صبح بپرسانند و برخی حتی برای چند روز تهران را ترک کردند.

اما آنچه در این خصوص لازم به بررسی دقیق است، تحلیل این نکته است که از میان لرزه قابل پیش بینی است یا خیر؟ در اواسط قرن بیستم که زمین لرزه شناسی وارد مرحله نوین خود شد، دانشمندان بزرگ این علم از جمله چارلز ریشر پیش بینی زمین لرزه را غیر ممکن می دانستند و رایج چنین گزارشی را نوعی شایعه به حساب می آوردند. با این حال پس از گذشت چند دهه و با پیشرفت بیشتر در علم زمین لرزه شناسی و تجربه موفق در چگونگی دروند پیش بینی صورت گرفته و هشدار به موقع در این زمینه از جمله زمین لرزه هایچنگ چین در سال ۱۹۷۵ که به تخلیه شهر پانزده قبل از رخداد زمین لرزه اصلی منجر شد، امید برای پیش بینی زمین لرزه قوت گرفت. با وجود این از اینشتین مدلی مناسب برای پیش بینی زمین لرزه در سال ها دهه های بعد، باعث شد در ظاهر این بحث به عنوان یکی از آرزوهای دست نیافتنی بشر باقی بماند. این در حالی بود که تجربه رخداد زمین لرزه های مختلف و گزارشات به دست آمده از پیش نشانه های زمین لرزه برای برخی متخصصان حکایت از امکان دستیابی بشر به پیش بینی زمین لرزه در آینده ای نزدیک داشت. اینکه چرا تا به حال این امر محقق نشده است می توان در چند عامل زیرمجموعه های نخست اینکه بحث پیش بینی زمین لرزه نیاز به رصد دائمی و پیوسته پیش نشانه ها دارد که برخی از مهمترین آنها می توان در مواردی از جمله تغییرات لرزه زوایی قبیل از رخداد زمین لرزه های بزرگ (وقوع پیش لرزه ها)، تغییرات میدان مغناطیسی زمین، تغییرات گرازش زمین، تغییرات سطح آب زیرزمینی، تغییرات ایجاد شده در شکل پوسته زمین، تغییر رفتار حیوانات و عواملی از این دست جست و جو کرد. رصد این تغییرات نیازمند کنترل مداوم گروهی از دانشمندان با تخصص های مختلف است که در کنار هم قرار گرفتن این افراد گامی به صورت مقطعی و در شکل پروژه های کوتاه مدت در برخی از مناطق دنیا صورت گرفته اما این امر تاکنون به مشکلی هدفتند. در از مدت ویرانه ریزی شده به جز موارد معدودی محقق نشده است و با وجود تشکیل گروه های تخصصی در برخی از دانشگاه ها و مراکز علمی به دلیل عدم حمایت های ملی و بین المللی در این زمینه و گامی عدم توفیق مقطعی گروه های آینده در خصوص برخی زمین لرزه های بزرگ، مانند گلاری این گروه ها با تردید روبه رو شده است. نکته بعدی اینکه برای پیش بینی زمین لرزه نیاز به رصد چندین پیش نشانه در کنار یکدیگر است و زمانی می توان گزارشی دقیق در خصوص پیش بینی زمین لرزه ارائه کرد که اکثر پیش نشانه های مورد مطالعه، تغییرات مشخصی در این خصوص ارائه دهند؛ چرا که برخی از پیش نشانه ها مانند تغییرات میدان مغناطیسی، تغییرات میدان الکتریکی، تغییرات زمین لرزه و حتی تغییرات لرزه زوایی می توانند تحت تاثیر عواملی دیگر تغییراتی را به ثبت برسانند که افراد و حتی متخصصان را به اشتباه بیندازند و از آن جا که به طور همزمان در تمامی این پیش نشانه ها تغییرات یکسان نیست، می توان بین رخداد زمین لرزه اصلی و دیگر موارد غیر منتظره در این زمینه، در صورت استفاده همزمان از چندین پیش نشانه گر کمک گرفت. نکته بعدی اینکه برای پیش بینی مکانی دقیق زمین لرزه های بزرگ نیاز به شبکه ای از دستگاه ها با تراکم مشخص در یک سطح جغرافیایی وسیع است تا با بررسی درصد میزان تغییرات در هر ایستگاه دوری و نزدیکی تغییرات و مکان مربوطه با دقت بیشتر مشخص شود. بر این اساس می توان به این نتیجه رسید که خلاف نظر برخی دانشمندان که هنوز بشر را قادر به پیش بینی زمین لرزه نمی دانند، حرکت به سوی این مهم را می توان با برنامه ریزی دقیق و رصد مداوم پیش نشانه های متنوع در مناطق مختلف به شکلی مشخص محقق کرد. همان طور که پیش بینی سیلاب، طوفان و سایر سوانح طبیعی در حال حاضر به شکلی مشخص صورت می پذیرد، تنها تفاوت درباره پیش بینی زمین لرزه و دیگر سوانح زمین شناسی مانند آتشفشان یا دانست در سوانح جوی- اقلیمی این عوامل زمین لرزه زمین ایجاد می شوند که صدی آسان تر از عوامل ایجاد کننده سوانح زمین شناسی دارند؛ اما برای پیش بینی زمین لرزه و دیگر سوانح زمین شناسی به رصد عوامل ایجاد کننده در درون عوامل زمین لرزه تفاوتی در توانایی بشر در دستیابی به پیش بینی چه در سوانح جوی- اقلیمی و چه سوانح زمین شناسی وجود ندارد. امید که در آینده ای نزدیک بشر بتواند با بهره گیری درست و دقیق در زمینه بزرگترین آرزوی خود یعنی پیش بینی زمین لرزه را محقق کند.

یک شب با بی خانمان هایی که مدتی است در سامان سرای اسلامشهر روزگار می گذرانند

مددسراب

◀ ۲۰۰ متکدی و معتاد در سامان سرای اسلامشهر نگهداری می شوند؛ آنها از این که حق ندارند با خانواده هایشان تماس بگیرند، گله دارند ▶ بهمن، مدیر سامان سرای اسلامشهر: از هیچ لحاظی تأمین نیستیم ▶ خلیل آبادی، عضو شورای شهر: خیرین کمک به این مددسرا را در اولویت قرار دهند



عکس: نیک خواجهزاده/شهرود

محمد باقرزاده - شهروند | ساعت ۱۰ شب است و سکوت تمام سالن را فرا گرفته. هیچ کس با هیچ کس سخن نمی گوید و آنها که بیدارند، سکوت را بر گزیده اند به جای سخن. سامان سرای اسلامشهر که زیر نظر شهرداری تهران اداره می شود، محل زندگی متکدیان و بی خانمان هایی است که با حکم قضائی دستگیر می شوند و باید مدتی از عمر خود را در این مکان بگذرانند؛ کسانی که هر کدام داستانی اند برای خودشان. آمیخته با رنگ واقعیت و خیال. کنار در ورودی و روی یکی از تخت های پایین، مهر داد صفحه حوادث روزنامه ایران را نگاه می کند و بی هیچ علاقه ای به گفت و گو می گوید که شادی را نمی توان در حصر تجربه کرد. در میان جمعیتی با لباس های یکدست و زخم های متفاوت، اخبار تلویزیون از اعتراض های مجازی به حقوق های میلیونی نمایندگان مجلس می گوید اما توجه هیچ کس جلب نمی شود؛ شاید خواب های عمیق و آسرو قرص های تجویزی صدای تلویزیون را به لالایی تبدیل کرده است. در گوشه کنار ساختمانی پوسیده در اسلامشهر که حالا نزدیک به ۲۰۰ نفر از متکدیان و بی خانمان های شهر را در خود جای داده، اثری از تحرک و شادابی نیست. صدای خروپ با صدای گوینده تلویزیون در هم آمیخته تا صدای بیدار باد و خواسته مشترک کمتر شنیده شود؛ چرا ما را گرفتند؟ و چرا اجازه نمی دهند به خانواده مان اطلاع دهیم؟

تقدیم به پسر امیر حسین

«هر چه باشی شیردل گردون شکارت می کند/ هر چه باشی از عزیز ایام خارت می کند». امجد رب لب داغدار کسی / از آن روز حذر کن که ورق برگردد؛ روی تختش نشسته و وقتی متوجه تمرکز بر تنوی روی پایش می شود، شلوارش را پایین می کشد، دهان باز متمایل به لیخندش تغییر می کند و در حالت چرت بی هیچ حرفی به هموم عکاسان و مسئولان نگاه می کند. چند دقیقه طول می کشد تا از حالت نشسته، روی تخت دراز نکند و چشم هایش را به سقف سامان سراسر بدورد. کلمه اول مصرع بیسی شعی که از سساق تا مچ پایش را بر کرده، به دلیل آتش سیگار با هر سوختگی دیگر، فرو رفته و خواندن این کلمه هم غیر ممکن است. تخت هایش دوطبقه به هم چسبیده اند و بین بعضی تخت ها قرص هایی که پس از خیسوی آبدهان، خشک شده اند، دیده می شود. هر کسی حرف می زند، از رفتار مسئولان مددسرا اعلام رضایت می کند اما از دلیل حضور خود در این مددسرا می پرسد؛ آنها می خواهند بدانند کی آزاد می شوند و چرا حق یک تماس ساده با خانواده خود ندارند. جوانی به نام امیر حسین از در وارد می شود و می گوید که قرار است در چرا حقیقت را نمی گوید؟ امیر حسین حرفی از خورده های مهندسی مواد درس خواند. دانشگاه شریف، پدرم را آوردند این جا و من آمدم او را آزاد کنیم، سروسنا کرده که خودم را هم گرفتند. دو میلیون تومان پول نقد و ۶۰ تا گوشی ایل همراهش بوده که ازش گرفتند. الان نامه آزادی من آمده و به خاطر این که من را ارتکک زدن، نمی گویند باید این جرمیانی تا خوب شوی و بعد آزادی. خودت هم می دانی که زدن مو و ابرو داره. چرا منو گرفتند؟ یکی از مسئولان این مددسرا مدام تکرار می کند که به حرف های هیچ کدام از ساکنان این جا نمی توان اعتماد کرد، چون اثر قرص و مواد مصرفی است یا این که بعضی از آنها مشکل روانی دارند؛ موضوعی که تشخیص سسختن درست از نادرست را سخت می کند و معیاری هم برای سسنج ادعاها وجود ندارد. امیر حسین این میدان سخنان را تاب نمی آورد: «ببین، کتاب می خوانی؟، را می شناسی؟ (نام یک نویسنده رمان های عامه پسند را می گوید) این نویسنده مادر من است. صفحه اول کتابش هم نوشته تقدیم به پسر امیر حسین.» او نشان از برادرش را می گوید و می خواهد که وضع کنونی اش به برادرش اطلاع داده شود. چند روز بعد که برادر امیر حسین تلفش را جواب می دهد، با بی انتابیی از نادرست بودن حرف های برادرش می گوید. او می گوید: در صورتی حاضر به توضیح درباره خانواده و برادرش می شود که «منتفع» شود: «اگر کار و نوشتن برایتان مهم است، باید زهینه ای پرداخت کنید تا من حقایق این زندگی و مشکلات پدر و برادرم را بگویم. فعلا هم سراغ آنها نخواهم رفت. خودشان اینچور خواستند»

یار این چه اسراری است؟

«من از عزیزانی که این جا هستند، تقدیر می کنم. من عمل شان را تقدیر می کنم اما می خواهم بگویم به احترام قرآن حداقل به خانواده مان اطلاع دهید. من کاری به این جاندارم.» این جملات را پیرمردی نشستته روی تخت طبقه بالا می گوید و وسط حرف هایش شروع به آواز خواندن می کند. فضای داخل آسایشگاه که کمی شلوغ می شود، او هم با صدای بلندتر ادامه می دهد: «هو تا از ملکه های من را گرفتند که میلیارد ها قیمت دارند، من به سسناول اجرایی گفتم این کار را نکنید، حرف من این بود. الان خانوادهم نمی دانند که این جا هستم، من سه گوشی دارم ولی اجازه نمی دهند با آنها تماس بگیرم. آقایان اجازه نمی دهند بروم، من کاری این جاندارم.» یکی از مسئولان سامان سرا به پرونده اش اشاره می کند که او را به جرم متکدی بودن به این جا منتقل کرده اند اما این جمله برای پیرمرد خنده دار است و پس از خنده ای طولانی می گوید: «یک خاله من را مصداقه کردند، ۱۰ دقیقه قبل از بازداشت سسناول اجرایی

بودم و آن جا گفتم یارب این چه اسراری است؟ من گدایی می کنم به درگاه عشق، چرا عزیزان گدایی و ظلم و عبادت می بینند.» درست کنار تختش پیرمرد دیگری از خواب بیدار شده و داستانی مشابه را تکرار می کند و نگران دختر دانشجویش است: «من را بی خودی آوردند اینجا، گفتمند راستش را بگو تا ما کمک کنیم. گفتمند نام آزمایش بگیرد، با چک و لگسند من را این جا آوردند. گفتمند به شماره تلفن بدهید که به خانواده اطلاع دهم، من یک دختر لیسانس دارم که الان ترم آخر است، پولش توی حساب من خوابیده و من باید بروم چون رمز کارت را ندارم، آنها خیر ندارند. زندگی ام از هم پاشیده شده، یعنی من شماره تلفنی توی این خراب شده نمی توانم داشته باشم. الان ۱۰ روز است و نمی گذارند یک تماس با خانواده بگیرم.» او شماره تماسی هم از خانواده خود ندارد از حفظ نیست که بتواند به خانواده اش اطلاع داد: «پیرمرد ذهن و حافظه دارم که برای تو بخواهم پسر، بگو موبایل من را پس بدهند تا بتوانم از آن جا برآیم.»

پسر در آستانه اعدام است و من اسیر

در گوشه ای از سالنی که تمام آن از تخت های دوطبقه پر شده و حتی زیر پله ها و در فضاهای خالی هم رختخواب پهن شده، مردی حدوداً ۱۰ ساله اصرار دارد که حرف هایش شنیده شود. اسم و فامیل خود را با نگرانی می گوید دل نگران فرزندانش است: «یکی از پسرانم در زندان است، قرار است همین روزها اعدام شوند و من باید پیگیر کارهای او می شدم اما دو هفته؛ شاید بیشتر یا کمتر، این جا اسیر شدم. چرا کسی به داد من نمی رسد؟ چرا هیچ کس حرف من را نمی شنود؟» او هم شماره تماسی از یکی دیگر از فرزندانش می دهد و با التماس می خواهد که به او اطلاع داده شود که پدرش در سامان سرای اسلامشهر است. آن طرف خط، محمد جواب می دهد و پس از شنیدن توضیحات می گوید: یک ساعت دیگر این ماجرا را توضیح می دهم و می گوید که مدت ها است از پدرش خبری ندارد. یک ساعت بعد فرد دیگری پاسخ می دهد و این روند در روزهای بعد هم تکرار می شود؛ محمد علاقه ای و اشتیاقی برای کمک به پدر خود ندارد و چند روز بعد هم با بیان یک جمله می خواهد دیگر هیچ وقت با این شماره تماس گرفته نشود: «شش ماه است قران بروم، اشتباه است. من نه اسم محمد است و نه فامیلیم صالحی، اشتباه شده فدایت شوم. من گورم کجا بود که پدرم داشته باشم.»

داستان های سامان سرا

ساکنان سامان سرای اسلامشهر هر کدام قصه و داستان متفاوتی دارند و این روزها در حضارهای این فضای جدا شده از شهر به گذشته و شاید به آینده خود فکر می کنند. قصه آنها اما در بخشی از زندگی خود یعنی روزهای سیری شده در این مکان محصور، مشترک است و همه درباره این روزها، خواسته ای مشترک دارند؛ می خواهند امکان تماس با خانواده و نزدیکان خود را داشته باشند و در مرحله بعد به آزادی هم فکر می کنند. در بین حدود ۲۰۰ نفری که شب و روز خود را در لباس آبی، روی یک تخت و با قرص های تجویز شده پشت سر می گذارند، مهرداد تنها کسی است که سعی می کند با خواندن روزنامه خود را سرگرم می کند. او می گوید ای کاش هر روز همین روزنامه را برای ما بیاورند تا بتوانم ساعتی سرگرم شوم. «نجا جز دیوارها و سقف، هیچ راهی برای سرگرمی نیست. شادی را نمی توان در حصر تجربه کرد. سال ۷۸ دانشجوی بودم و از دانشگاه اخراج شدم. من را چرا این جا آوردند؟ چرا نگه داشتند و چرا ترخیص نمی کنند؟ اینها باید به این سسناول پاسخ دهند. در همین شرایطی چه می شود کرد؟ مرغ زیرک چون به دام افتد، تحمل باشدش فقط برای من زخم که تحمل کنم.» در فضایی که کلمات هم به تلفن، آزادی و غم خلاصه می شود، فردی که کنار تخت مهرداد خوابیده، بیدار می شود و در فضای خواب و بیداری شروع به حرف زدن می کند: «۱۲ روز است این جا هستم و بچه معلوم توی خونه افتاده است؛ یک دختر فلج دارم و یک زن نابینا. آنها را کجا بیاورند غذا بخورند، ولم نمی کنند. هیچ خبری از من

ندارد. قلبش می رقتم دوره گردی می کردم و خرج خانواده را تأمین می کردم. شغلم بنایی است و آن روز تا ساعت ۱۱ توی میدان قزوین بودم و کاری پیدا نشد یکم تر تبه من را سوارون کردند و این جا آوردند. «می خواهم از توانایی من استفاده کنند «ابوالفضل بهمن»، مدیر این سامان سرا گفت و گو دربار مشکلات این مکان را ایناز مدت زمان مناسب است می داند اما اصلی ترین مشکل را ساختمان می داند. او در توضیح این موضوع به «شهروند» می گوید: «اصلی ترین نیاز و اولین اولویت ما، ساختمان است و این ساختمان برای این کار نیست. هر اندازه هم مناسب سازی شود تغییر اساسی ایجاد نمی شود. این ساختمان مناسب نیست. ما در همه زمینه ها از غذه دارو. مشکل داریم و از هیچ زمینه ای تأمین نداریم، چون وضع شهرداری خراب است. قبلاً وضع بهتری داشتیم ولی گویا این کل شهرداری با مشکل بوجه روبرو است.» حسن خلیل آبادی، عضو شورای شهر تهران که بر گزار کننده این بازدید بود، هم خواستار توجه خیرین به چنین فضاهایی است: «لا رسامها انتظار می رود که مشکلات این فضا و گرمخانه های تهران را بیشتر پوشش دهند و زمینه را برای حضور و کمک خیرین فراهم کنند. واقعیت این است که شهرداری با مشکل روبه رو است و از طرفی کمک به زندگی چنین افرادی و توسعه سامان سراها هم کار بسیار نیک و خدمت به تمام جامعه است.»

انتظار می رود که مشکلات این فضا و گرمخانه های تهران را بیشتر پوشش دهند و زمینه را برای حضور و کمک خیرین فراهم کنند. واقعیت این است که شهرداری با مشکل روبه رو است و از طرفی کمک به زندگی چنین افرادی و توسعه سامان سراها هم کار بسیار نیک و خدمت به تمام جامعه است.»

انتظار می رود که مشکلات این فضا و گرمخانه های تهران را بیشتر پوشش دهند و زمینه را برای حضور و کمک خیرین فراهم کنند. واقعیت این است که شهرداری با مشکل روبه رو است و از طرفی کمک به زندگی چنین افرادی و توسعه سامان سراها هم کار بسیار نیک و خدمت به تمام جامعه است.»

انتظار می رود که مشکلات این فضا و گرمخانه های تهران را بیشتر پوشش دهند و زمینه را برای حضور و کمک خیرین فراهم کنند. واقعیت این است که شهرداری با مشکل روبه رو است و از طرفی کمک به زندگی چنین افرادی و توسعه سامان سراها هم کار بسیار نیک و خدمت به تمام جامعه است.»

انتظار می رود که مشکلات این فضا و گرمخانه های تهران را بیشتر پوشش دهند و زمینه را برای حضور و کمک خیرین فراهم کنند. واقعیت این است که شهرداری با مشکل روبه رو است و از طرفی کمک به زندگی چنین افرادی و توسعه سامان سراها هم کار بسیار نیک و خدمت به تمام جامعه است.»

انتظار می رود که مشکلات این فضا و گرمخانه های تهران را بیشتر پوشش دهند و زمینه را برای حضور و کمک خیرین فراهم کنند. واقعیت این است که شهرداری با مشکل روبه رو است و از طرفی کمک به زندگی چنین افرادی و توسعه سامان سراها هم کار بسیار نیک و خدمت به تمام جامعه است.»

خبر

وظایف اجتماعی و فرهنگی میراث در کلانشهرها

شهروند | معاون اول رئیس جمهوری ابلاغ کرد هیأت وزیران مبنی بر موظف کردن دستگاه های اجرایی به اجرای اقدامات اجتماعی و فرهنگی در کلانشهرها را ابلاغ کرد. در ابلاغیه اسحاق جهانگیری، سازمان میراث فرهنگی، صنایع دستی و گردشگری، موظف به تدوین و ابلاغ دستورالعمل مشارکت شهرواهای اسلامی شهر و شهرداری ها در حوزه شناسایی، معرفی و ترویج میراث معنوی شهرهای کشور با محورهای مفاهیم و تعاریف میراث معنوی، معیارهای شناخت میراث معنوی، فرآیند شناسایی و معرفی میراث معنوی شده است. همچنین براساس این ابلاغیه، تدوین الگوی مشارکت و تقسیم کار بین دستگاهها در معرفی و ترویج میراث معنوی شهرها بر عهده سازمان میراث فرهنگی، صنایع دستی و گردشگری است. سازمان تبلیغات اسلامی، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، وزارت کشور (سازمان شهرداری ها و دهیاری های کشور)، بنیاد حفظ آثار و نشر ارزش های دفاع مقدس، سازمان اوقاف و امور خیریه و سازمان های مردم نهاد در مرتبط با موضوع به عنوان دستگاه های همکار سازمان میراث فرهنگی در این خصوص معرفی شده اند و دوماه برای زمان بندی اجراء در نظر گرفته شده است. در ردیف دیگری از این ابلاغیه، سازمان میراث فرهنگی، صنایع دستی و گردشگری موظف به تدوین و ابلاغ آیین نامه ساماندهی و ارتقای گردشگری شهری برای تصویب هیأت وزیران به منظور تقویت گونه های مختلف گردشگری (مذهبی، سلامت، طبیعت، فرهنگی و...) در شهرها از طریق تقسیم کار بین دستگاه های دولتی عمومی و خصوصی مرتبط با امر گردشگری، تطبیق نقش شهرداری ها در ارتقای صنعت گردشگری داخلی و احداث فضاهای مقیاس فراملی در کلانشهرها که واجد ارزش های هنری و معماری فاخر باشند، سسماندهی میدادی ورودی شهرها و پانه های مسافری، فراهم کردن امکان اقامت ارزان قیمت برای گردشگران کچر آمد و ایجاد تسهیلات لازم برای آنها و تسهیل ساخت هتل و اقامتگاه و تأسیسات گردشگری در شهرها با امکانات بهداشتی مناسب برای گردشگران شده است. وزارت کشور (سازمان دهیاری ها و شهرداری های کشور)، وزارت راه و شهرسازی، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، نیروی انتظامی جمهوری اسلامی ایران، شورای عالی استان ها و تشکل های غیردولتی مرتبط نیز به عنوان دستگاه های همکار سازمان میراث فرهنگی در این ردیف معرفی شده اند و سسهامه برای زمان بندی اجراء در نظر گرفته شده است.

به نقل از روابط عمومی سازمان میراث فرهنگی، هیأت وزیران این مصوبه را در جلسه ۱۹ آذر ۹۶ به پیشنهاد شماره ۱۴۲۲۳۸ وزارت کشور و به استناد اصل ۱۳۸ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران تصویب کرده است و دستگاه های مقرر، موظف به اجرای اقدامات اعلام شده در حدود اعتبارات مصوب مربوط طی زمان بندی تعیین شده هستند.

جدول شماره ۱۳۱۰

۱۵	۱۴	۱۳	۱۲	۱۱	۱۰	۹	۸	۷	۶	۵	۴	۳	۲	۱
۱														
۲														
۳														
۴														
۵														
۶														
۷														
۸														
۹														
۱۰														
۱۱														
۱۲														
۱۳														
۱۴														
۱۵														

حل جدول شماره ۱۳۰۹

۱۵	۱۴	۱۳	۱۲	۱۱	۱۰	۹	۸	۷	۶	۵	۴	۳	۲	۱
۱	م	د	ل	ر	ی	ر	م	ا	ف	ا	ت	ا	ا	ا
۲	م	د	ل	ر	ی	ر	م	ا	ف	ا	ت	ا	ا	ا
۳	م	د	ل	ر	ی	ر	م	ا	ف	ا	ت	ا	ا	ا
۴	م	د	ل	ر	ی	ر	م	ا	ف	ا	ت	ا	ا	ا
۵	م	د	ل	ر	ی	ر	م	ا	ف	ا	ت	ا	ا	ا
۶	م	د	ل	ر	ی	ر	م	ا	ف	ا	ت	ا	ا	ا
۷	م	د	ل	ر	ی	ر	م	ا	ف	ا	ت	ا	ا	ا
۸	م	د	ل	ر	ی	ر	م	ا	ف	ا	ت	ا	ا	ا
۹	م	د	ل	ر	ی	ر	م	ا	ف	ا	ت	ا	ا	ا
۱۰	م	د	ل	ر	ی	ر	م	ا	ف	ا	ت	ا	ا	ا
۱۱	م	د	ل	ر	ی	ر	م	ا	ف	ا	ت	ا	ا	ا
۱۲	م	د	ل	ر	ی	ر	م	ا	ف	ا	ت	ا	ا	ا
۱۳	م	د	ل	ر	ی	ر	م	ا	ف	ا	ت	ا	ا	ا
۱۴	م	د	ل	ر	ی	ر	م	ا	ف	ا	ت	ا	ا	ا
۱۵	م	د	ل	ر	ی	ر	م	ا	ف	ا	ت	ا	ا	ا

۹- صد چوپانمیران سوره قرآن - یک لحظه - ارتباط تلفنی - حرف خطاب

۱۰- تصویر بزرگان دینی و مذهبی - اتحاد خود

۱۱- پرسستار - دورویی - نسوه چنگیزخان مغول

۱۲- حرف انتخاب - از قدیم گفته اند مقدم بر درمان است - سعی و کوشش

۱۳- توانایی مالی - شک و تردید - پول واحد اروپایی - علامت مغفول

۱۴- رهبر حزب - از بخشش کم نمی شود - به دنیا آوردن - آینده

۱۵- از بیماری های چشم - مایوس

۱- جمع تلف - درس ورزش دانشگاه ها

۲- مرزبان - اسب تبریزی - زنگ - تجاوز از حد خود

۳- حسرت کویر - نظام حکومتی - صدای کافی - یزبان

۴- درختی سوزنی برگ با چوب صنعتی - حق دلالی در گویش بیگانه - تکرارش با لی لی می آید

۵- پرونده - آفرین - از جنگ های مولا علی (ع)

۶- شهر سفال و سرامیک همدان - دسته پیستون

۷- جواب مایوس کننده - شهری در فرانسه - میراثی - پادشاه برنده ها

۸- جانور اهلی - بنیانگذار سلسله زندیه - برابر و